نگاه کارشناس

عوامل محافظت‌کننده عدم گرایش به تکدی

بهروز معبودیان*

■ در سال‌های اخیر افزایش آسیب‌های اجتماعی به‌خصوص تکدی ضرورت مداخلات پیشگیرانه را به منظور مهار کنترل و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی ایجاب کرده است. پی بردن به اینکه چرا گرایش به تکدی در بخش‌هایی از جمعیت بیش از بخش‌های دیگر بروز می‌کند، ممکن است عامل مهمی در پی‌ریزی شیوه‌های پیشگیرانه باشد که رفتار بالقوه یا واقعی افراد را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند. یکی از اقدامات عمده‌ای که در پیشگیری اولیه بسیار اهمیت دارد توجه به عوامل محافظت‌کننده است که موجب عدم گرایش افراد به تکدی می‌شود مفهوم عوامل محافظت‌کننده ما را به این نتیجه می‌رساند که با دارا بودن این عوامل و افزایش آن می‌توان به کاهش شیوع و بروز تکدی اقدام کرد.

به نظر می‌رسد در مورد هر فردی، احتمال عدم گرایش به تکدی برحسب وجود تعداد بیشتری از عوامل محافظت‌کننده به‌صورت تصاعد هندسی افزایش می‌یابد. در نتیجه اگرچه میزان تاثیر عوامل مختلف با یکدیگر بسیار متفاوت است، با این حال برخورداری از عوامل محافظت‌کننده، میزان بروز یا نرخ شیوع تکدی را در هر جمعیتی تحت‌تاثیر قرار می‌دهد.

براساس بررسی‌های انجام‌شده (معبودیان، ۱۳۸۸) از متکدیانی که در سال‌های (۱۳۸۵تا۱۳۸۷) در مرکز پذیرش و نگهداری موقت متکدیان در شهرداری تهران مورد پذیرش قرار گرفته بودند، عمده‌ترین عوامل محافظت‌کننده عدم گرایش به تکدی عبارت بود از:

عوامل فردی: داشتن سلامت جسمی و روانی، جهت‌گیری اجتماعی مثبت، هوش متوسط به بالا، داشتن مهارت‌های اجتماعی، احترام به نفس و احساس ارزشمندی بالا، داشتن تجارب رضایتبخش در دوران کودکی و نوجوانی، نگرش منفی به موادمخدر و مشاغل کاذب، توانایی رویارویی با استرس، توانایی کنترل هیجانات و تکانه، ، داشتن شخصیت محکم و مقاوم، نبود مشکلات دیرپا، وجود دلبستگی ایمن و پایدار در دوران کودکی و نوجوانی نسبت به افراد بانفوذ در خانواده و بستگان، داشتن هویت سالم و عبور موفقیت‌آمیز از مراحل رشد، خودآگاهی نسبت به نیازها، علایق، ترس‌ها و تعارض‌های درونی، آگاهی از «بوم‌شناسی روابط» به این معنی که آنها می‌دانند که کجا و چه زمانی رابطه برقرار کنند. توانایی داشتن مهارت‌های کارآمد قضاوت و ادراک دیگری و بهره‌مندی از آن در نتیجه پردازش اطلاعاتی راجع به منش، امیدها، مقاصد و ترس‌های پنهانی.

عوامل خانوادگی: سلامت جسمانی –روانی والدین، وجود قوانین و مقررات مشخص و معین در خانواده و پیامدهای بی‌توجهی به آن توسط فرزندان، نظارت والدین بر رفتار کودکان، بالا بودن آگاهی والدین درخصوص آسیب‌های اجتماعی، داشتن مهارت‌های اجتماعی والدین، توانایی کنترل خشم و هیجانات در والدین، توانایی مدیریت مناسب والدین در محیط خانواده، پیوندهای عاطفی قوی بین والدین و اعضای خانواده، توانایی والدین در تامین نیازهای زیستی، روانی- اجتماعی، روابط صمیمانه والدین، نظارت مناسب والدین در فعالیت‌های فرزندان، حمایت والدین از تحصیل فرزندان، بالا بودن موقعیت اجتماعی و اقتصادی والدین، برنامه‌ریزی مناسب والدین برای سلامت جسمانی و روانی فرزندان، آگاه‌سازی فرزندان از عوارض و پیامدهای سوءمصرف موادمخدر توسط والدین و دریافت کمک‌های تخصصی توسط متخصصان بهداشت روانی در صورت نیاز، توجه و درک والدین از احتمال وجود تعارض و کشمکش در بین اعضای خانواده و برخورداری از قابلیت‌های لازم جهت رفع آن، توجه به رفتارهای مطلوب در فرزندان و تقویت مناسب آنها، آگاهی از حقوق کودک و توجه به روند رشد مطلوب کودکان توسط والدین، توانایی ابراز احساسات انسانی والدین به همدیگر در کنار فرزندان، کاهش و قطع ارتباط والدین با افراد، دوستان و بستگانی که گرایش به مصرف موادمخدر یا سوءمصرف مواد دارند، آگاهی والدین نسبت به عوارض و پیامدهای آسیب‌زای سوءمصرف موادمخدر، در قید حیات‌بودن والدین ومشارکت فعال آنها در امر تربیت فرزندان، برخورداری فرزندان از روابط و مناسبات اجتماعی خانواده.

عوامل مربوط به مدرسه: محیط مناسب مدرسه به لحاظ نزدیکی به محل زندگی کودکان و نوجوانان، برخورداربودن دانش‌آموزان از نگرش مثبت مسوولان مدرسه نسبت به آنها، آگاهی مسوولان مدرسه از آسیب‌های اجتماعی، نبود سوءرفتار جسمانی–روانی مسوولان نسبت به کودکان، رابطه مثبت مسوولان با دانش‌آموز، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی مسوولان مدرسه درخصوص پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی به‌خصوص اعتیاد به موادمخدر، مصرف سیگار و مشروبات الکلی، بهره‌مندی معلمان از شیوه‌های مناسب تدریس و ایجاد انگیزه پیشرفت در دانش‌آموزان، پیشگیری از شکست تحصیلی، علاقه‌مندی دانش‌آموز به ادامه تحصیل، موفقیت تحصیلی دانش‌آموز، توانایی مسوولان در شناخت مشکلات کودکان وپیشگیری ازآسیب‌های پیش‌روی دانش‌آموزان، اتخاذ تدابیری در جهت پیشگیری از فرار کودکان از محیط آموزشی، توانایی مسوولان مدرسه در شناخت مسایل و بحران‌های پیش روی دانش‌آموزان و دریافت کمک‌های تخصصی از روانشناسان و مشاوران درحوزه‌های مختلف، بالابردن احساس مسوولیت و پشتکار در دانش‌آموزان توسط معلمان توانمند و آگاه، ارتباط مداوم و مثبت مسوولان مدرسه با والدین دانش‌آموزان، بهره‌مندی دانش‌آموزان از وسایل کمک‌آموزشی، تقویت رفتارهای مطلوب دانش‌آموزان توسط مسوولان مدرسه و کمک آنها در جهت افزایش دوستی و صمیمیت بین دانش‌آموزان.

*روانشناس بالینی

بررسی ۲۳ پژوهش نظام‌مند درباره طلاق نشان می‌دهد

اختلال‌های روانی و رفتاری کودکان مهم‌ترین پیامد طلاق



عکس: عباس کوثری، شرق

شرق: طلاق دارای آثار و پیامدهای عمیق اقتصادی، اجتماعی، روانی و والدینی بر مردان و زنان مطلقه، فرزندان طلاق و اجتماع است. بسیاری از بررسی‌های انجام‌شده، از رابطه میان طلاق با اعتیاد، جرم و بزهکاری، روان‌پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسایل آموزشی و تربیتی، خودکشی، جامعه‌ستیزی و نظایر آن حکایت می‌کنند. همچنین در بسیاری از این موارد از آنها به عنوان موانع توسعه یاد شده است و سیاست‌گذاران مسایل اجتماعی نباید از تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن غافل شوند. از منظر مباحثی که طی دهه‌های اخیر به مساله جنسیت در توسعه توجه نشان داده است موضوع پیامدهای طلاق اهمیت خود را در تحلیل‌های جنسیتی از توسعه این‌گونه می‌یابد که اثرات طلاق بر زنان هم ممکن است مانع نقش‌آفرینی آنها در توسعه شود و هم می‌تواند پیامدهای جاری توسعه برای زنان را مخدوش کند. به علاوه، این تحقیقات از این منظر نیز مورد توجه قرار می‌گیرند که می‌توانند نشان دهند تحقیقات چقدر به عامل جنسیت حساس بوده و در تحلیل پیامدها به موقعیت خاص زنان ارجاع می‌دهند و نیز محققان زن و مرد، به هر یک از انواع پیامدهای طلاق با چه آرایشی توجه نشان می‌دهند. برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اختلالات روانی در بین افراد مجرد، بیوه، جداشده و طلاق‌گرفته، بیش از افراد متاهل بوده و خطر طلاق برای ایجاد افسردگی بیشتر از بیوه شدن [مثلا بر اثر مرگ همسر]. براساس برخی از تحقیقات، افراد طلاق‌گرفته بیشتر از افراد متاهل دچار اختلالات جسمی و روحی از جمله اعتیاد به مشروبات الکلی، خودکشی و ضعف قوای ذهنی می‌شوند و رضایت خاطر کمتری از زندگی دارند و شواهد مفصل و ارزشمندی ارایه کرده‌اند که نشان می‌دهد ازهم‌پاشیدگی زندگی مشترک، با مجموعه گسترده‌ای از شاخص‌های سلامتی در ارتباط است. در زمینه پیامدها و آثار طلاق در ایران، تحقیقات متعددی انجام شده است. این تحقیقات در حوزه‌های مختلف و از جوانب مستقیم و غیرمستقیم به بررسی پیامدهای طلاق پرداخته‌اند. گستردگی و پراکندگی تحقیقات در این حوزه از یک سو و همچنین رواج تحلیل‌های غیرعلمی در فضایی مغشوش از سوی دیگر، سبب شده است که چشم‌انداز و تصویر منسجمی از داده‌ها و یافته‌های علمی در حوزه پیامدها و آثار طلاق وجود نداشته باشد. در حال حاضر بر اساس پژوهش صورت‌گرفته با هدف مرور مجموعه تحقیقات علمی در حوزه پیامدهای طلاق آثار و پیامدهای ۲۳ پژوهش صورت‌گرفته در حوزه طلاق استخراج شده و آثار و پیامدهای آن به تفکیک عنوان شده است. آنچه صورت گرفته عبارت است از اقدام هماهنگ برای شناسایی سیستماتیک تمامی پژوهش‌های اولیه در دسترس، ارزیابی این پژوهش‌ها و سنتز داده‌های این مطالعات. کاربست چنین روش‌هایی موجب می‌شود که فرآیند حیاتی انباشت تجارب -که از مقدمات و مقومات تولید علم است و متاسفانه در جامعه ایران با مشکلات اساسی مواجه است- با دقت و به نحوی نظام‌مند صورت پذیرد و به این طریق مسیر آتی تحقیقات مرتبط روشن شود. باید توجه داشت این‌گونه پژوهش‌ها هر چند دیدی کلی نسبت به آنچه تاکنون انجام شده می‌دهند، اما دارای محدودیت‌هایی نیز هستند از جمله اینکه همواره براساس یافته‌های تحقیقات پیشین نمی‌توان به تبیینی قابل تعمیم دست یافت بلکه عموما می‌توان زمینه قضاوت یافته‌های پژوهش‌های پیشین را فراهم کرد. در واقع ابژه (موضوع پژوهش) در این‌گونه تحقیقات خود پژوهش‌های دیگر هستند و یافته‌ها و تبیین‌های آنها از این منظر مورد توجه قرار می‌گیرد.

جامعه آماری این مطالعه نظام‌مند شامل تحقیقاتی است که از جوانب مختلف به موضوع پیامدهای طلاق پرداخته‌اند. در این تحقیق در ابتدا براساس نتایج جست‌وجوی اولیه، ۱۹۷ سند به دست آمد که پژوهشگران ۲۳ مورد را پس از خوانش چکیده و تعیین ارتباط و تناسب با موضوع، با داوری پنج داور متخصص، غربال شده و برای استخراج داده‌ها انتخاب شد. پس از استخراج و غربالگری پژوهش‌های انجام‌شده در جریان مرور سیستماتیک، در نهایت تعداد ۲۳ پژوهش مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. طبقه‌بندی محدوده زمانی انجام پژوهش‌ها، در سه دوره ۱۳۷۶ الی ۱۳۸۰، ۱۳۸۱ الی ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۰ حاکی از آن است که عمده تحقیقات و مطالعات انجام‌شده در حوزه پیامدهای طلاق مربوط به دوره پایانی است، به طوری که حدود ۶۵درصد پژوهش‌های انجام‌شده درخصوص پیامدهای طلاق در بازه زمانی ۱۳۸۶ الی ۱۳۹۰ انجام شده است. پس از آن، حدود ۳۰درصد پژوهش‌های مورد مطالعه، در دوره زمانی ۱۳۸۱ الی ۱۳۸۵ اجرا شده است. لازم به ذکر است طبقه‌بندی پژوهش‌ها براساس دهه‌های زمانی، مربوط به زمان انجام و پایان پژوهش است. این در حالی است که برخی از تحقیقات داده‌های مربوط به سال‌های پیشین را نیز مورد بررسی قرار داده بودند، اما به هر صورت چنین پراکنش زمانی که با سیر صعودی افزایش طلاق در جامعه ایران نیز هماهنگی دارد، گویای آن است که پروبلماتیک محققان و سیاست‌های تحقیقاتی به شدت متاثر از فضای عمومی و گفتمان غالب در جامعه بوده و بر همین اساس، «صورت‌بندی موضوعی» از طلاق صورت گرفته است.

سهم بالای زنان در پژوهش‌های طلاق

جنسیت پژوهشگران هم می‌تواند سهم زنان در پژوهش را مشخص کند و هم در بین موضوعات مختلف نشانگر علاقه‌مندی‌های متفاوت محققان متاثر از جنسیت آنها باشد. با توجه به افزایش سهم زنان در بین دانشجویان رشته‌های علوم انسانی (تا حدود ۶۰درصد) طی این سه دهه و همچنین افزایش سهم زنان در تولید مقالات علمی این موضوع می‌تواند مورد توجه محققان جنسیت نیز باشد. در بررسی جنسیت محققان پژوهش‌های مورد مطالعه، مشخص شد که نسبت محققان زن نسبت به مرد بیشتر است. به طوری که حدود ۵۸درصد محققان را زنان (۱۵ نفر) و حدود ۴۲درصد را مردان (۱۱ نفر) تشکیل می‌دادند. این پراکنش جنسیتی، آنگاه معنای خود را به درستی نشان می‌دهد که پراکنش جنسیتی تحقیقات را در سایر موضوعات، حتی موضوعاتی نزدیک به موضوع طلاق، در نظر آوریم که در آنها سهم محققان مرد بیش از زنان است. بر این اساس، می‌توان به طرح این ادعا شک کرد که از آنجا که بار معنایی و تبعات و پیامدهای طلاق برای زنان بیش از مردان است و مستقیما با مفهوم و چارچوب خانواده در ارتباط است، این موضوع از اهمیت بیشتری در جامعه زنان محقق، در قیاس با مردان محقق برخوردار است. لازم به ذکر است که برخی از تحقیقات بیش از یک مولف داشتند. از سوی دیگر در این پژوهش طبقه‌بندی و محاسبه نسبت‌های متغیرهای مورد بررسی در تحقیقات مرورشده، در دو دسته کلی متغیرهای وابسته و متغیرهای مستقل در زیر ارایه شده است:

از آنجایی که موضوع پژوهش مرور تحقیقات مربوط به پیامدهای طلاق بوده، طبیعی است که متغیر مستقل عمده خود طلاق یا متاثر بودن از آن به طرق گوناگون (سابقه طلاق والدین، فرزند طلاق بودن، در خانواده تک‌والدی با بدون سرپرست بودن و...) در نظر گرفته شده تا تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم طلاق بر پیامد حاصل‌شده را پوشش دهد. «طلاق» و «سابقه طلاق والدین» متغیرهایی بودند که بیشترین فراوانی را داشتند. پس از آن دو، به ترتیب متغیر «فرزند طلاق» و متغیرهای زمینه‌ای در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. متغیرهای وضعیت سرپرستی/ حضانت، خانواده تک‌والدی، خانواده گسسته، طلاق زودهنگام، تعارض زناشویی، زنان مطلقه و متقاضی طلاق سایر متغیرهای مستقلی را شامل می‌شوند که در تحقیقات مرورشده کاربرد داشتند. همچنین «کودک‌آزاری» با نسبت حدود ۱۷درصد، رایج‌ترین متغیر وابسته مورد بررسی در تحقیقات مرورشده بوده است. پس از آن، متغیرهای «گرایش به مصرف موادمخدر/ اعتیاد»، «اختلالات رفتاری» و «اضطراب، استرس، افسردگی»، متغیرهای وابسته دیگری بودند که در رتبه بعدی قرار داشتند. در ادامه، مواردی همچون «پیامدهای اجتماعی طلاق»، «پیامدهای اقتصادی طلاق»، «مشکلات تربیت فرزندان»، «احساس تنهایی»، «مصرف الکل»، «پرخاشگری کودکان»، «عملکرد ترسیمی کودکان»، «خودکشی کودکان»، «آسیب‌های عاطفی کودک»، «کیفیت زندگی زنان» و «مشکلات حقوقی در تنصیف دارایی» دیگر متغیرهای وابسته تحقیقات مرورشده را شامل می‌شدند که حکایت از تنوع و گستره تاثیرات مفروض طلاق در پژوهش‌ها دارد.

کودکان قربانیان اصلی طلاق

در مجموع بر اساس یافته‌های این تحقیق «اختلالات رفتاری و روانی در کودکان» بیشترین پیامدی بود که حدود ۲۶درصد تحقیقات به‌عنوان یافته تحقیق مورد اشاره قرار گرفته بود. به‌عنوان نمونه، در تحقیقی با عنوان «مقایسه وضعیت بهداشت روانی نوجوانان طلاق و یتیم محروم از مادر و عادی سنین بین ۱۵ تا ۱۸ سال شهر اصفهان»، که با روش علّی-مقایسه‌ای انجام شده، مشخص شد که تفاوت معنی‌داری میان نوجوانان طلاق و نوجوانان عادی از نظر ابعاد مختلف بهداشت روان وجود دارد. در همین رابطه، در سطح اختلالات رفتاری نیز، تفاوت معناداری میان کودکان طلاق و کودکان عادی، در تحقیق دیگری مشاهده شد به‌طوری که میزان پرخاشگری کودکان طلاق بیشتر از میزان پرخاشگری کودکان عادی مشاهده شد. علاوه بر تحقیقاتی که به‌طور مستقیم به رابطه میان طلاق و اختلالات رفتاری و روانی کودکان پرداخته بودند، در بعضی دیگر از پژوهش‌ها، طلاق به‌عنوان علل بروز این اختلالات شناسایی شده بود. به عبارت دیگر، در این تحقیقات، پیامدهای طلاق به‌طور غیرمستقیم مورد پژوهش قرار گرفته بودند. به‌طور مثال، در تحقیقی با عنوان «بررسی میزان شیوع اختلالات رفتاری در دانش‌آموزان دوره ابتدایی استان ایلام» مشخص شد که طلاق والدین با بروز اختلالات رفتاری در کودکان رابطه معناداری دارد.

پس از اختلالات روانی و رفتاری کودکان، «کودک‌آزاری» به‌عنوان پیامد اجتماعی طلاق، دومین موردی است که در ۱۸/۵درصد تحقیقات به‌عنوان یافته پژوهش استخراج شده است. به‌عنوان نمونه، یافته‌های تحقیقی با عنوان «بررسی مقایسه‌ای شیوع کودک‌آزاری در دانش‌آموزان مقاطع متوسطه برحسب جنس، مقطع تحصیلی و سابقه طلاق در خانواده» حاکی از آن است که تفاوت معناداری در میزان شیوع کودک‌آزاری –در حیطه‌های جسمی، بی‌توجهی و عاطفی- و سابقه طلاق والدین در خانواده وجود دارد.

همچنین نتایج تحقیق دیگری با عنوان «بررسی عوامل موثر بر کودک‌آزاری جسمی در مراکز مداخله در بحران شهر تهران» نشان می‌دهد که بین وضعیت سرپرستی و بروز کودک‌آزاری رابطه معنی‌داری وجود دارد. در واقع در این تحقیق، طلاق به‌عنوان یکی از عواملی که تعیین‌کننده وضعیت سرپرستی کودکان است پیش‌فرض گرفته شده است.

مقوله «تاثیرات روانی طلاق بر مطلقه‌ها براساس جنسیت»، با ۱۴/۸درصد، سومین مورد از پیامدهای طلاق در تحقیقات مرورشده را شامل می‌شود. به‌عنوان نمونه، یافته‌های تحقیقی با عنوان «پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن» حاکی از آن است که زنان بیشتر از مردان از مشکلات عاطفی-روانی طلاق رنج برده، زنان بیشتر از مردان از گفته مردم ابراز نگرانی کرده و نگرانی در مورد فرزندان و سرنوشت آنها در مادران بیشتر از پدران مشاهده شده است. جالب توجه اینکه، در برخی تحقیقات، تاثیرات و پیامدهای طلاق بر کودکان نیز به‌لحاظ جنسیتی متفاوت ارزیابی شده است. به‌طور مثال، در تحقیقی که به بررسی وضعیت بهداشت روانی کودکان طلاق پرداخته است، مشخص شد که در شش بعد افسردگی، اضطراب، شکایات جسمانی، حساسیت در روابط متقابل، اضطراب فوبیک و افکار پارانویید، میانگین نمرات دختران بیشتر از پسران است و در عوض در بعد پرخاشگری میانگین نمرات پسران بیشتر از دختران است.

طلاق کماکان یکی از موضوعات بسیار مهم در جامعه ایران است. محققان و دانشجویان زیادی به صورت خودانگیخته و براساس تجارب نزدیک خود تحقیقاتی را در این حوزه انجام داده‌اند. مراکز تحقیقات مختلفی، با توجه به ماموریت‌ها و اهداف خود، از منظر یا مناظری خاص این موضوع را رصد کرده‌اند. نهادهای سیاست‌گذار در سطوح مختلف، نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای‌عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی نیز درگیر این مساله شده و سیاست‌ها و برنامه‌هایی را در این مسیر تدارک دیده‌اند و این همه، از کانال، رسانه‌ها و سایر وسایل ارتباط‌جمعی در قالب‌های مختلف، از مسیری بازاندیشانه وارد زندگی مردم ایران شده و نگرش و کنش‌های آنها را شکل داده‌اند. مرور سیستماتیک فوق نشان داد که نه تنها طلاق امری جنسیتی است که نیز با سهم محققان زن در مقایسه با محققان مرد در این زمینه می‌توان به طرح این فرضیه شک کرد که بررسی طلاق نیز بررسی‌ای حساس به جنسیت است. به گونه‌ای که ذهن زنان محقق را بیشتر از مردان به خود مشغول داشته است. در این مقاله، به منظور آنکه تصویری منقح از جغرافیای یکی از وجوه مهم بحث طلاق، یعنی پیامدها و آثار طلاق داشته باشیم، تحقیقات مربوط به طلاق را به صورت نظام‌مند مورد بررسی قرار داده و نتایج حاصل از این بررسی را گزارش کردیم.

باید اذعان داشت که یافته‌های تحقیقات مرورشده، متناسب و در ارتباط با نتایج تحقیقات کشورهای دیگر بوده است و جملگی بر تاثیرات منفی طلاق بر توسعه از طریق آسیب رساندن به انسان‌ها (هم به عنوان عامل و هم به عنوان هدف توسعه) و به‌ویژه بر زنان دلالت دارند. به عنوان نمونه، در مطالعات متعددی که در دهه ۱۹۹۰ انتشار یافت – و افراد مطلقه با افرادی که ازدواج مجدد داشتند مورد مقایسه قرار گرفتند – نتایج نشان داد که افراد مطلقه، دارای میزان بهزیستی روانشناختی پایین، نشانه‌های درماندگی و روانشناختی بیشتر و خودپنداره ضعیف‌تری نسبت به افرادی که ازدواج مجدد کرده بودند، هستند. مشابه این یافته را می‌توان در تحقیق «مقایسه کیفیت زندگی (و ابعاد آن) در زنان مطلقه و غیرمطلقه و رابطه آن با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در شهر شیراز» مشاهده کرد. طبق یافته‌های این تحقیق، میانگین نمرات تمامی ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روانشناختی، روابط اجتماعی و محیط زندگی) زنان مطلقه به طور معناداری کمتر از زنان غیرمطلقه است.

در نمونه دیگری می‌توان به یافته‌های به‌دست‌آمده درخصوص آثار و پیامدهای طلاق بر زنان اشاره کرد. طبق نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در کشورهای دیگر، در اکثر موارد آثار مخرب طلاق بر زنان بسیار شدیدتر از مردان است (پوتن، ۱۹۸۷). دیکستین (۱۹۸۶)، لمب، استرن‌برگ و تامسون (۱۹۹۹)، پت وامپلد، ترنز و واگان کول (۱۹۹۹) دریافته‌اند که بسیاری از زنانی که گسسته شدن خانواده‌شان را تجربه می‌کنند، افزایش پریشانی، افسردگی، تنهایی، خشم، پشیمانی، عدم کنترل و درماندگی را در خود گزارش کرده‌اند.

انواع متغیرهای مستقل	فراوانی	درصد
طلاق	۵	۱۸/۵
سابقه طلاق والدین	۵	۱۸/۵
فرزند طلاق	۳	۱۳/۸
متغیرهای زمینه‌ای	۳	۱۱/۲
وضعیت سرپرستی/حضانت	۲	۷/۴
خانواده تک‌والدی	۲	۷/۴
خانواده گسسته	۲	۷/۴
سایر موارد(طلاق زودهنگام، تعارض زناشویی، سابقه طلاق در زن)	۳	۱۳/۸
مجموع	۲۷	۱۰۰

	انواع متغیرهای وابسته	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
اجتماعی	کودک آزاری	۵	۱۷/۲	۱۳	۴۴/۸۴
	گرایش به مصرف مواد مخدر/اعتیاد	۳	۱۰/۳		
	مشکلات تربیت فرزندان	۱	۳/۴		
	مصرف الکل	۱	۳/۴		
	کیفیت زندگی زنان	۱	۳/۴		
	پیامدهای اجتماعی طلاق	۲	۷		
روانشناختی	اضطراب، استرس، افسردگی	۳	۱۰/۳	۱۴	۴۸/۲۷
	احساس تنهایی	۱	۳/۴		
	سلامت روان	۳	۱۰/۳		
	اختلالات رفتاری	۳	۱۰/۳		
	مشکلات کودکان(پرخاشگری کودکان، عملکرد ترسیمی کودکان، خودکشی کودکان، آسیب‌های عاطفی کودک)	۴	۱۳/۶		
اقتصادی	پیامدهای اقتصادی طلاق	۱	۳/۴	۲	۶/۸۹
	مشکلات حقوقی در تنصیف دارایی	۱	۳/۴		
	مجموع	۲۹	۱۰۰	۲۹	۱۰۰

آرشیو

طلاق به سبک غربی در تهران

■ **۲۸ تیر ۱۳۹۱، تابناک:** متاسفانه در حال حاضر برخی الگوهای غربی علاوه بر حضور در روند زندگی در طلاق‌ها نیز پدیدار شده است، از جمله گرفتن جشن طلاق همچون مراسم عقد و عروسی که این الگوبرداری محض از طلاق در برخی کشورهای غربی است. عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی گروه مددکاری اجتماعی گفت: طلاق امری نیست که به یکباره صورت بگیرد و شامل چند مرحله می‌شود که مهم‌ترین و اولین مرحله از آن طلاق عاطفی است که در حال حاضر رو به گسترش است. او در همایش ملی تخصصی مددکاری اجتماعی با محور خانواده گفت: طلاق عاطفی اولین مرحله از طلاق است یعنی زوجین قبل از اینکه به مراکز ثبت طلاق بیایند، از لحاظ عاطفی از یکدیگر دور و جدا شده‌اند. وی افزود: مرحله بعدی طلاق، طلاق اقتصادی است یعنی مطرح شدن مسایلی چون نفقه و مهریه، طلاق والدین که به انتخاب حضور فرزند در کنار پدر یا مادر منجر می‌شود نیز مرحله دیگری از طلاق است. حسینی با بیان اینکه طلاق اجتماعی که بر اثر آن پایگاه اجتماعی فرد در جامعه متزلزل می‌شود تاثیر بسیاری در روند زندگی فرد مطلقه دارد، اظهار داشت: پس از این مرحله، آثار و پیامد تمامی مراحل در مرحله طلاق روانی مشهود است که تنهایی و به تبع آن مشکلات روحی را به همراه دارد.

کاهش ۳۰ درصدی نرخ طلاق در مراکز کاهش طلاق کشور

■ **۹۱/۰۵/۱۵ایرنا:** رییس سازمان بهزیستی با اشاره به راه‌اندازی مراکز کاهش طلاق در کشور گفت: در نقاطی که این مراکز دایر شده آمار طلاق تا ۳۰درصد کاهش یافته است. همایون هاشمی افزود: مراکز کاهش طلاق از سال گذشته در بسیاری از شهرهای کشور راه‌اندازی شده است. وی گفت: در این مراکز یک روانشناس، مددکار اجتماعی و مشاور حقوقی مستقر شده و با مداخلات موثر این افراد، آمار طلاق تا ۳۰ درصد در این نقاط کاهش یافته است. هاشمی با بیان اینکه خط قرمز بهزیستی در بخش سلامت و بهداشت روان جامعه متمرکز شده است، گفت: قوه قضاییه نیز با نظر موافق و مثبت، راه‌اندازی مراکز کاهش طلاق را با نظارت بهزیستی تایید کرده است. این مقام مسوول در سازمان بهزیستی در مورد مراکز مشاوره قبل از ازدواج نیز گفت: این مراکز با رویکرد اسلامی و دینی در کشور از سوی بهزیستی راه‌اندازی شده است. به گفته هاشمی، زوج‌های جوان قبل از ازدواج و زوج‌هایی که زندگی خود را در معرض خطر می‌بینند، می‌توانند با مراجعه به این مراکز از مشاوره‌های تخصصی بهره‌مند شوند.

سیر نزولی آمار طلاق نسبت به سال‌های گذشته

■ مدیر کل آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت سازمان ثبت احوال کشور گفت: ۵۰ درصد طلاق‌ها در کشور بعد از پنج سال زندگی مشترک اتفاق می‌افتد البته در سال‌های اخیر رشد طلاق در کشور کاهش یافته است. علی‌اکبر محزون درخصوص ضرورت بازنگری در سیاست‌های جمعیت کشور اظهار داشت: در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران یک فاصله یکصد ساله طول می‌کشد که یک گزار جمعیتی از جوان به سالخورده برسد. وی با اشاره به اینکه در حال حاضر کشور ما در میانسالی است، گفت: سیاست‌های جمعیتی به چهار دسته طبقه‌بندی می‌شوند که شامل سیاست‌های مستقیم و غیرمستقیم، صریح و ضمنی، مداخله‌ای و داخلی و خارجی است. محزون یادآور شد: نخستین اتفاقی که در مراحل اولیه توسعه ایجاد می‌شود کاهش مرگ و میر است که از دهه ۱۳۳۰ به این مرحله ورود پیدا کرده‌ایم.

رشد زنان مطلقه در کشور

■ **۹۱/۰۴/۲۲رسالت:** با توجه به رشد روزافزون زنان مطلقه در کشور و وجود آمار زیاد دختران مجرد در جامعه، شرایط برای ازدواج مجدد این افراد بسیار دشوار است. انتخاب میان ادامه دادن به زندگی مشترکی که پر از اختلافات کوچک و بزرگ است و جدا شدن، انتخاب میان بد و بدتر است. گاه شرایط زندگی مشترک آنقدر دشوار می‌شود که همسران ترجیح می‌دهند، سختی طلاق را به جان بخرند. بدون شک زندگی پس از طلاق، هم برای مرد و هم برای زن متفاوت و در بسیاری مواقع سخت است. بررسی چند دوره سرشماری، بیانگر تغییرات قابل تاملی در آمار طلاق در کشور است. مطابق سرشماری سال ۱۳۶۵، ۱۰۳ هزار زن در این سال خود را مطلقه معرفی کردند، پس از ۱۰ سال یعنی در سال ۱۳۷۵، تعداد زنان مطلقه کشور به ۱۱۰هزار نفر رسید، اما در سرشماری سال ۱۳۸۵، رقم زنان مطلقه کشور بالغ بر ۲۵۲ هزار نفر گزارش شده است. بررسی دقیق‌تر این آمار نشان می‌دهد، در سال ۱۳۶۵، ۳۵ هزار مورد، سال ۱۳۷۵، ۳۷ هزار مورد، سال ۱۳۸۵، ۹۴ هزار مورد و در سال ۱۳۹۰، ۱۳۰ هزار مورد طلاق در کشور اتفاق افتاده است. بنابراین آمار طلاق در کشور متناسب با رشد جمعیت، با شتاب رو به افزایش است و براساس همین آمار در خوشبینانه‌ترین حالت، از این پس سالانه حداقل ۱۳۰ هزار زن به تعداد زنان مطلقه کشور اضافه می‌شود.